

بررسی آفات و موانع تربیت کودکان و اثرات منفی آن در زندگی اجتماعی فرد

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۲/۱۸)

صدیقه چگنی^۱

فخری چگنی

چکیده

تربیت نسل شایسته یکی از اهداف زندگی است و از اموری است که ضرورت و اهمیت پرداختن به موضوع تربیت فرزند را بیشتر روشن می‌سازد. در آموزه‌های دینی بر اهمیت تربیت و آثار آن تأکید فراوان شده است. خدای متعال تمام هستی را آفرید تا انسان به کمال، رشد اخلاقی و معنویت دست یابد؛ از این رو، در آیات و روایات، یکی از اهداف فرستادن و تبلیغ پیامبران را تربیت و تزکیه‌ی انسان معرفی کرده است. پیچیدگی تربیت انسان از آنجا آغاز می‌شود که او از دو بعد کاملاً متفاوت؛ بعدی پست و بی‌ارزش و بعدی متعالی و با ارزش و به اصطلاح روح خدایی آفریده شده است؛ همان روح خدایی که انسان را از سایر موجودات متمایز کرده و به وی قابلیت بخشیده که با استفاده از تعالیم و دستورات الهی که توسط پیامبران برای بشر آورده شده به سمت تعالی حرکت کند و نیز البته او اختیار دارد که با غفلت و عدم تمسک به فرامین الهی، به سمت بعد پست و لجنی خود حرکت کند و به مقام اسفل السافلین سقوط کند. انسان در میان موجودات عالم هستی، اشرف مخلوقات و جانشین پروردگار بر روی زمین است و به فرشتگان امر شده در مقابل این موجود برتر سجده نمایند. این مسئله نشان - دهنده کرامت انسان و جایگاه والای اوست. از منظر اسلام، انسان مجموعه‌ای از استعدادهای بالقوه است که برای به فعلیت درآوردن آنها نیازمند تعلیم و تربیت است و خداوند متعال به لحاظ اهمیت تعلیم و تربیت در زندگی انسان، هرگز او را به حال خود رها نکرده و از بدو خلقت، الگوهایی را برای وی ارسال نموده است. در این مقاله قصد داریم به بررسی آفات و موانع تربیت کودکان و اثرات منفی آن در زندگی اجتماعی فرد بپردازیم و آثار منفی موانع تربیت در زندگی اجتماعی فرد را مورد مذاقه و بررسی عمقی و دقیق قرار دهیم.

واژگان کلیدی: اصول تربیتی، موانع تربیت، رفتارهای اجتماعی، حسد و دروغ، کبر، دروغ، تمسخر

بخش اول: بررسی و شناخت و اهداف تربیت

تربیت از امور ظریفی است که صبر و حوصله و بردباری می‌طلبد و به زمان و فرصت‌های طولانی نیاز دارد و کار یک شب و یک ماه و یک سال نیست. برای همین، یکی از صفات مهم پیامبران الهی در تربیت و تعلیم، صفت حلم و بردباری آن‌هاست. خداوند متعال در قرآن کریم بارها از حلم و بردباری انبیا یاد کرده و خودش را نیز با صفت حلیم بودن توصیف نموده است. تربیت واژه عربی است و معنی لغوی آن عبارت است از پروراندن، پرورش دادن و ادب و اخلاق به کسی یاد دادن (معین محمد، ۱۳۹۰).

تربیت از ریشه رَبَّو یا رَبَّ اشتقاق یافته است. رَبَّو در لغت به معنای فزونی و زیادت است. بر این اساس تربیت که مصدر باب تفعیل است به معنای فزونی و زیاد کردن، افزودن، نمو دادن، پرورش دادن و فراهم آوردن موهبات رشد یک شیئی است. در فرهنگ‌های لغت عرب و همچنین در فرهنگ لغات قرآن و حدیث به این معنا تصریح شده است. بنابر این، تربیت عبارت است از رشد دادن یا فراهم کردن زمینه رشد و شکوفایی استعدادها و به فعلیت رساندن قوای نهفته در یک موجود. بدین ترتیب به انسان اختصاص ندارد و در مورد هر موجودی که قابلیت رشد داشته باشد صادق است. البته هرگاه در مورد انسان به کار رود کلیه ابعاد وجودی وی را شامل می‌شود. (حسینی دشتی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۵۷)

راغب اصفهانی در فرهنگ لغت قرآنی خود با استناد به آیه شریفه: *يَمْحَقُ اللَّهُ الرُّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ* (بقره- ۲۷۶) خداوند ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد می‌گوید که زیادت و افزایش مال که به عنوان برکت مال مطرح است در ربا وجود ندارد، اما در صدقات وجود دارد. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۷)

باید توجه داشت که فزونی و زیادت در هر شیئی مناسب با آن باید لحاظ گردد، افزایش و زیادت در مال به حسب کمیت است، ولی در مورد انسان علاوه بر رشد و پرورش جسم، رشد قوای معنوی و توانایی‌ها و استعدادهای درونی او نیز مقصود است. از دیدگاه اسلام تربیت عبارت است از: به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای انسان و ایجاد تعادل و هماهنگی در آنها در جهت رسیدن به کمال مطلوب او، یعنی قرب به خدا. به عبارت دیگر، تربیت، متخلّق شدن به اخلاق الهی و مودّب شدن به آداب الهی است.

از نظر رهنمودهای اسلام، ابتدا باید انسان و ابعاد وجودی و نیروها و استعدادهای او را شناخت و آنگاه به تربیتش پرداخت. البته از آنجا که شناخت حقیقت ژرف و نامتناهی وجود انسان به طور کامل مشکل است و از سویی پرده‌های ستبر غرایز و مادیات، عقل آدمی را احاطه کرده و انسان نمی‌تواند به برنامه ریزی و تهیه قانون کاملی برای سعادت خود بپردازد، خدای متعال که آفریننده انسان و ربّ و پرورنده

حقیقی اوست برنامه‌های تربیتی خاصی را تعیین فرموده و توسط پیامبرانش به انسانها ابلاغ نموده است. امام علی به کمال می‌فرماید: ای کمال، خداوند پیامبر را تربیت کرد و آن حضرت مرا تربیت نمود. پس من نیز اهل ایمان را تربیت نموده و آداب پسندیده را به آنها یاد می‌دهم. (مجلسی، محمد باقر، ۱۳۸۵، ج ۷۷، ص ۲۶۸)

تربیت باید با برنامه دقیق و حساب شده انجام گیرد تا موفقیت آمیز و نتیجه بخش باشد. در تربیت تنها پند و اندرز کافی نیست، بلکه باید تمام شرایط به طور هماهنگ فراهم شود تا نتیجه مطلوب به بار آید. مربی به هنگام تربیت متربیان باید به چند نکته اساسی توجه نماید:

۱- مربی باید فرد مورد تربیت را بشناسد و از ویژگی‌ها و رموز آفرینش جسمانی و نفسانی او آگاه باشد.

۲- مربی باید هدفی داشته باشد؛ یعنی در نظر بگیرد که چگونه انسانی می‌خواهد بسازد.

۳- مربی باید برنامه داشته باشد؛ یعنی بداند برای پرورش شخصیت فرد، چه شرایطی ضروری است. او باید همه آنها را فراهم سازد که در چنین صورتی می‌توان در انتظار نتیجه بود.

بهترین زمان برای تربیت، دوران کودکی است، زیرا در این دوران شخصیت کودک هنوز کاملاً شکل نگرفته و او برای هر گونه تربیت آمادگی دارد. مسئولیت این امر حساس و مهم در مرتبه اول، بر عهده والدین نهاده شده است. اصولاً در تربیت پنج هدف متعالی در نظر گرفته می‌شود:

بخش دوم: اصلاح رابطه انسان با جامعه

انسان موجودی اجتماعی است و نمی‌تواند به سوی غایت تربیت سیر کند مگر در میان جمع و بر اساس روابط صالح اجتماعی.

انسان چه در حال آسایش و راحتی و چه در بلایا و سختی‌ها لازم است کلیه شئون زندگی خویش را در پرتو روابط اجتماعی سالم، تعاون و همکاری اجتماعی به سامان رساند. خدای متعال اهل ایمان را به روابط اجتماعی صحیح فرا خوانده و فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران - ۲۰۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید، بردباری کنید و با هم سازش و پیوند کنید و از خدا پروا نمایید. امید است که رستگار شوید.

خداوند متعال مردمان را به اصلاح رابطه خود با جامعه و تحقق روح تفاهم، صداقت و پیوند با یکدیگر و دوری از پراکندگی و نیز امر به نیکی و دوری از بدی‌ها، فرا می‌خواند و می‌فرماید:

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى (مانده-۲) در نیکو کاری با یکدیگر همکاری کنید.

در آیات قرآن به انحای گوناگون، رفق و مدارا با مردم را یادآوری کرده است. از جمله به موارد زیر اشاره نموده است:

- ۱- سلام کردن به مردم.
- ۱- خوش رفتاری با مردم.
- ۲- مشورت با مردم.
- ۳- پاسخ بهتر دادن به مردم.
- ۴- گذشت از لغزش‌های مردم.
- ۵- زیبا سخن گفتن با مردم.
- ۶- احسان و خدمت به مردم.

انسان صالح خود را نسبت به دیگر اعضای جامعه انسانی مسئول می‌بیند و برای تامین نیازهای دیگران و حفظ سلامت و مصالح جامعه تلاش می‌کند. بدیهی است هر چه پیوند انسان با خداوند به عنوان خالق جهان هستی مستحکم تر باشد، رابطه وی با بندگانش نیز بهتر خواهد بود. او درد و رنج دیگران را درد و رنج خود می‌داند و همواره در پی آسایش و امنیت و هدایت و تعالی هموعان خود می‌باشد. دعوت دیگران به نیکی و کارهای شایسته و باز داشتن از زشتیها، خود، اصلاح رابطه با جامعه است. امام علی در خصوص اصلاح رابطه انسان با مردم می‌فرماید: با خدا و با مردم و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشته ای و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود. (نهج البلاغه،

نامه ۳۵)

پیامبر اکرم فرمود: بعثت لمکارم الاخلاق (دهقان، اکبر، ۱۳۹۰، ص ۲۰۸) از محاسن رسالت من از جانب خدا، رساندن اخلاق کریمه و خوی‌ها پسندیده به مردم است. بنابر این انصاف داشتن در برخوردها و ستم روا نداشتن به دیگران بارها مورد تاکید اسلام قرار گرفته و ظلم در حق مظلوم، سر جنگ داشتن با خداوند متعال است.

بخش سوم: بررسی و شناخت آفات و موانع تربیت در زندگی فردی و اجتماعی

پیامبران الهی که قسمت مهم مأموریت شان احیای فطریات بشر بوده همواره مردم را به دوری از گناه و معاصی دعوت و آنان را از صفات نکوهیده و زشت منع نموده اند. چنانچه در تعالیم اسلام دروغ عامل

مخرب ایمان شناخته و آن را از اکبر کبائر دانسته و انسان‌ها را از معاشرت با دروغگو بر حذر داشته است.

بند اول: گناه

از مهمترین آفات در تعلیم و تربیت، انجام گناه است، زیرا گناه سبب سلب توفیق می‌شود و نمی‌گذارد فرد به مقامات عالیه برسد و سیر الی الله داشته باشد و چه بسا بعضی از گناهان چنان آدمی را بر زمین می‌زند که دیگر قادر به ایستادن و حرکت دوباره نخواهد بود.

در قرآن مجید از گناه با عناوینی چون ذَنْب، مَعْصِیت، اِثْم، سَیِّئَه، جُرْم، حَرَام، خَطِیئَه، فِسْق، فساد، فُجُور، مُنْکَر، فَاحِشَه، خُبْث، شَر، لَمَم و وَزَر یاد شده است.

علمای اسلام گناهان را بر دو دسته تقسیم نموده‌اند: گناهان کبیره و گناهان صغیره. پاره ای از گناهان کبیره از این قرارند:

- ۱- ناامیدی از رحمت الهی.
- ۲- دروغ بستن به خدا و رسول خدا و اوصیای پیامبر.
- ۳- خوردن مال یتیم.
- ۴- گواهی به دروغ.
- ۵- پیمان شکنی.
- ۶- خوردن مال حرام.
- ۷- کم فروشی.
- ۸- تکیه بر ظالم.
- ۹- دروغگویی و سخن چینی.
- ۱۰- اسراف و تبذیر.
- ۱۱- خیانت و غیبت.
- ۱۲- ترک نماز و اصرار بر گناه صغیره.

گناه بواسطه تحریک شیطان و نفس اماره انجام می‌شود. البته قدرت نفس اماره برای منحرف کردن انسانها از شیطان قوی‌تر است. اگر شیطان بخواهد کسی را منحرف کند، مثلاً او را امر به چشم چرانی می‌نماید، آن شخص می‌تواند در مقابل شیطان مقاومت کند و چشم چرانی نکند ولی با این حال شیطان از او دست برنمی‌دارد و از راه دیگری وارد می‌شود. مثلاً او را وادار به غیبت کردن می‌کند و اگر هم

موفق نشد او را به گناه دیگری مجبور می کند تا بالاخره موفق گردد. ولی نفس اماره چنین نیست. اگر او بخواهد به کسی امر کند که چشم چرانی کند، آنقدر پا فشاری می کند تا موفق شود اگر چه سالها بگذرد، مگر اینکه با اراده قوی و توکل بر خدا و توسل به اهل بیت □ مقاومت کند و خداوند هم، چون استقامت را در او ببیند بر او رحم می نماید و نجاتش می دهد. قرآن کریم در باره نفس اماره فرموده است:

إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (یوسف-۵۳)

همانا نفس آدمی، بسیار به بدی امر می کند مگر آنچه را که پروردگارم رحم نماید.

ولی در مورد شیطان می فرماید:

إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (نساء-۷۶)

همانا کید شیطان ضعیف است.

حضرت علی در حدیثی در باره نفس و شیطان، می فرماید:

مَنْ خَالَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ غَلَبَ الشَّيْطَانُ (برخوردار، ۱۳۸۵، ص ۱۶)

هر کس با نفس خویش مخالفت کند بر شیطان غلبه یافته است.

پس با وجود این دو دشمن قوی، باید همواره با هوش و آگاه بود که آدمی در دام آن ها گرفتار نشود، زیرا کار هر دو آن ها تشویق و ترغیب آدمی به گناه است. گناه از هر کس صادر شود زشت و ناپسند است، خصوصاً از مدرسین و اساتید و علما که نقش اساسی را در تعلیم و تربیت بر دوش دارند. در غیاب پیامبران و امامان، علماء و مربیان هستند که خداوند بر آن ها منت گذارده و این شغل انبیاء را به آن ها واگذار کرده است و آن برزگواران باید نسبت به این احسان و نعمت عظیم الهی شکرگزار باشند و این شکرگزاری باید با دوری جستن از گناه باشد.

انسانی که گناه می کند، به مرور زمان قلبش سیاه می شود و قابلیت تابیدن نور علم بر قلبش از او گرفته می شود. امام صادق می فرماید: هر گاه آدمی گناه کند، نقطه سیاهی در دلش نمودار می گردد، اگر توبه کند سیاهی محو می شود ولی اگر بر گناهانش بیفزاید سیاهی بیشتر می شود تا بر دلش غلبه می یابد و از آن پس هرگز رستگار نخواهد شد. (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۷۳، ص ۳۲۷)

نفس آدمی اینگونه است که وقتی بار اول مرتکب گناه می شود، از انجام آن احساس ناراحتی و شرمندگی می کند، اگر آن را ترک کرد و توبه حقیقی نمود، آمرزیده می شود، ولی اگر ادامه دهد و توبه نکند، آن حالت شرمندگی و ناراحتی از بین می رود و گناه برایش عادی می شود.

استمرار بر گناه، علاوه بر اینکه قبح و زشتی آن را از بین می‌برد، بلکه از سوی شیطان زینت داده می‌شود، به نحوی که انسان زشتی گناه را زیبایی می‌بیند. گاهی گناه به صورت دنیا دوستی و گاهی به صورت جاه طلبی، حسادت، نگاه به حرام، تهمت، دوست داشتن پُست و مقام و غیره نمودار می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ (انفال-۴۸) و هنگامی که شیطان اعمال (زشت) آن‌ها را در نظرشان زینت داد.

گناه ذلت و خواری می‌آورد همچنان که امیرمومنان علی $\square$ فرمود: مَنْ تَلَدَّزَ بِمَعَاصِي اللَّهِ أَكْسَبَهُ ذُلًّا (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۵۳، ص ۱۷۷) هر کس به سبب گناهان و نافرمانی‌های خدا، لذت ببرد، ذلت و خواری به دست آورده است.

نقش گناه در بدبختی انسان و سلب توفیق از او، چنان قوی است که گاهی آدمی اراده گناهی می‌کند ولی موفق به انجام آن نمی‌شود، ولی همین اراده و آرزوی آن، توفیقاتی را از او سلب می‌کند. بنابر این مرییان برای اینکه در تربیت نسل آینده موفق باشند باید از گناهان اجتناب کنند و پاک و منزّه باشند. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «مربی و مبلغ، اگر خودش مهذب و پاک نباشد نمی‌تواند دیگران را پاک کند. اگر به معنای واقعی، به آنچه انسان می‌گوید، معتقد و عامل نباشد، حرفش اثری ندارد.» (۱۳۷۱/۱۱/۲۵، ص ۵۶۲)

بند دوم: بد اخلاقی

یکی دیگر از آفات و موانع تربیت این است که مربی بد اخلاق باشد و در معاشرتهایش خوش برخورد نباشد. یک مربی و استاد بد اخلاق باید بداند که رفتار و کردار او، باعث دوری و تنفر مردم از او خواهد شد. اسلام همواره بر اخلاق و رفتار نیک سفارش نموده است. قرآن، پیامبر اسلام $\square$ را بر اخلاق عظیم ستایش کرده و مربی چون شغل پیامبری را داراست، اگر رفتار پیامبر گونه نداشته باشد، طبیعتاً نمی‌تواند موفق شود.

خداوند در آیه ۱۵۹ آل عمران به حسن اخلاق پیامبر به عنوان مربی بزرگ انسانیت اشاره می‌کند و خطاب به آن حضرت می‌فرماید: «از لطف و رحمت الهی بود که تو در برابر آن‌ها نرم (و مهربان) شدی، اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند، پس بنابر این آن‌ها را عفو کن و برای آن‌ها طلب آمرزش نما.» مطابق آیه فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱- نرمش با مردم یک هدیه الهی است.

۲- افراد خشن و سختگیر نمی‌توانند مردم‌داری کنند.

۳- نظام حکومت اسلام، بر مبنای محبت و ارتباط تنگاتنگ با مردم است.

۴- رهبری و مدیریت صحیح، با عفو و عطف همراه است. (قرآنی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۳۶)

پیامبر اکرم فرمود: **إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ**. (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۷۱، ص ۳۸۶)

من (به پیامبری) مبعوث شدم تا خصلتهای پسندیده اخلاق را تکمیل کنم.

بند سوم: کبر و غرور

یکی از بیماری‌های مهلک مریبان جامعه، عجب و خود برتر بینی است؛ یعنی خود را بالاتر از دیگران دیدن و به افراد به دیده حقارت نگریستن. اسلام نه تنها اجازه چنین کاری را نمی‌دهد بلکه از معلم می‌خواهد به شکرانه توفیق بر تعلیم دیگران، بر تواضعش افزوده و رابطه خود را با متعلمین صمیمی‌تر و نزدیک‌تر و فعال‌تر سازد. نخستین جرعه‌های غرور، در آغاز آفرینش انسان در چهره شیطان دیده شد. هنگامی که خداوند به او خطاب کرد: **قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ** (اعراف-۱۲)

چه چیز تورا مانع شد از اینکه بر آدم سجده نکنی، هنگامی که به تو فرمان دادم. و شیطان (با لحنی غرور آمیز) گفت:

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ (اعراف-۱۲)

من از او بهترم! مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.

از جمله آفاتی که باعث می‌شود آدمی به مراتب علمی والا نرسد، کبر و غرور است. تکبر نمی‌گذارد یک مربی پای درس هر استادی برود و اگر کسی کبر و غرور داشته باشد، چه بسا استادی را می‌بیند که بسیار مسلط است ولی چون مثلاً هم‌سن او یا سنش کمتر از اوست خود را از استفاده‌های علمی او محروم می‌سازد. در حالی که مدتی ذلت را تحمل کردن و به کلاس درس استاد رفتن، بهتر است که تمام عمر ذلت جهل و نادانی را بر دوش کشیدن. «مرحوم شهید ثانی می‌گوید: تا وقتی که در یادگیری علم و دانش هستی، عالم و دانشمندی و اگر یادگیری را رها کنی و به معلومات خود اکتفا کنی، نادان تر از آن زمان خواهی بود که هنوز به علم اشتغال پیدا نکرده بودی.» (برخوردار، ۱۳۸۷، ص ۸۶)

تکبر و غرور بسیار خطرناک است، چراکه نتیجه تکبر و خود بزرگ بینی، کوچکی و خواری است. آری، نتیجه گفتن «من بهترم» (انا خیر)، شنیدن جواب **فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ** (اعراف-۱۳) است.

پیامبر اکرم $\square$ فرمود: **لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ** (همان، ص ۸۷)

کسی که ذره‌ای کبر و خود بزرگ بینی در دل او وجود داشته باشد، حق ورود به بهشت و سرای

نیکبختی را ندارد. هر چه علم و دانش انسان بیشتر باشد، نه تنها نباید کبر و غرور داشته باشد، بلکه باید به همان مقدار تواضع و فروتنی در وجودش رشد کند، زیرا کسی که از علم و دانش بهره ای دارد مانند درختی است که شاخ‌های آن به سمت زمین خم شده است.

حضرت عیسی فرمود: بِالْتَوَاضُعِ تُعْمَرُ الْحِكْمَةُ، لَا بِالتَّكْبَرِ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۵)
بنا و ساختمان علم و حکمت بوسیله تواضع ساخته می‌شود، نه به وسیله تکبر، چنان که زراعت در زمین نرم می‌روید نه بر روی سنگ سخت.

از پندهای خداوند متعال به حضرت موسی چنین است:
يَا مُوسَى ضَعِ الْكِبَرَ، وَدَعِ الْفَخْرَ، وَادْكُرْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ، فَلَيَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الشَّهَوَاتِ (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۷۷، ص ۳۵)

ای موسی تکبر را رها کن و دست از فخر فروشی بردار و به یاد آور که تو در قبر سکونت خواهی یافت، باید اینها تو را از تمایلات نفسانی باز دارد.

امیرمومنان علی می‌فرماید: اگر خداوند به کسی اجازه تکبر کردن را می‌داد، سزاوار بود که به انبیاء و اولیاء خود می‌داد ولی با این حال، خداوند تکبر را برای آنان نپسندید بلکه تواضع و فروتنی را برای ایشان پسندید. (دشتی، ۱۳۷۹، خطبه ۲۳۴، ص ۷۸۹)

خداوند نیز این صفت زشت را مذموم می‌شمارد و خطاب به متکبران می‌فرماید:
فَاذْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (نحل-۲۹)
(ای متکبران) از درهای دوزخ وارد شوید و در آن همیشه بمانید زیرا که (متکبر بودید) و چه بد است جایگاه متکبران.

اگر کسی بخواهد بداند که انسان متکبری است یا متواضع، باید به این کلام امام صادق □ بنگرد که این چهار خصلت از متواضعین در او وجود دارد یا نه؟

۱- در جایی که پایین تر از مقام توست بنشینی.

۲- به هر که برخورد کنی سلام کنی.

۳- جر و بحث را رها کنی اگر چه حق با تو باشد.

۴- دوست نداشته باشی که تو را به تقوا و پرهیزگاری تعریف کنند. (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۷۵، ص ۱۱۸)

علامه غرور و تکبر داشتن عبارتند از: بی‌توجهی به حلال و حرام الهی، رعایت نکردن ادب با بزرگان و ترک محبت با دوستان و بستگان، ذکر سخنان و ناموزون و دور از ادب، سر دادن خنده و فقهه بلند،

دویدن در حرف دیگران، نگاه‌های تحقیر آمیز به صالحان و پاکان و عالمان، راه رفتن به صورت غیر متعارف، پا را به زمین کوبیدن، شانه را تکان دادن، نگاه‌های نامتعارف به زمین و آسمان کردن و حتی گاهی کارهای دیوانگان را انجام دادن. (نادری، ۱۳۹۰، ص ۹۱)

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ** (لقمان-۱۸)

(پسرم!) با بی اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.

و باز می‌فرماید: **وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ** (لقمان-۱۹)

(پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن و از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.

بند چهارم: حسد

حسد آن است که انسان از نعمت دیگران ناراحت شود و آرزوی از بین رفتن آن را داشته باشد. حسد، یکی از صفات رذیله هر مربی و استاد محسوب می‌شود.

عوارض حسد عبارتند از:

۱- از بین رفتن ایمان.

الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ (حر عاملی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۱)

حسد ایمان را می‌خورد، همچنان که آتش هیزم را می‌خورد.

۲- آفت دینداری.

امام صادق فرمود: **آفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ** (همان، ص ۲۴۱)

آفت دینداری، خود برتر بینی و فخر فروشی است.

۳- نشانه کفر.

امام صادق فرمود: **الْكُفْرُ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْصُ وَالْاِسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ** (همان، ص ۲۴۲)

ریشه‌های کفر سه چیز است، حرص و بزرگ منشی کردن و حسد.

۴- از بین برنده سلامت جسم آدمی.

حضرت علیمی فرماید: **صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ** (همان، ص ۲۴۳)

سلامت بدن، نشانه کمی حسد است.

بسیاری از قتل ها، جنایت ها، نزاع ها، زدن ها و حق کشی ها ریشه در حسادت دارد. بنابر این، باید با این صفت زشت جداً مبارزه نمود و از رشد و پرورش آن جلوگیری کرد.

بنا بر این بر مریبان است که با شناخت صفات رذیله و از جمله حسادت، در تقویت حسنه میان دانش پژوهان و ترویج صفات نیک بکوشند.

بند پنجم: دروغ

دروغگویی از صفات بسیار زشت و گناهان بزرگ است. تمام اقوام و ملل جهان، دروغگویی را مذمت می کنند و دروغگو را پست و فرومایه می شمارند. دروغگو نزد مردم اعتبار و آبرو ندارد و انسان شریف و بزرگوار هرگز دروغ نمی گوید.

همه پیامبران الهی و پیشوایان دینی، مردم را به راستگویی دعوت نموده اند، چرا که راستی امری طبیعی و فطری است و از نهاد انسان مایه می گیرد.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (احزاب- ۷۰)

ای اهل ایمان متقی و خدا ترس باشید و همیشه محکم و به حق و صواب، سخن بگویید.

والدین به عنوان مریبان اول فرزندان وظیفه دارند که از همان زمان کودکی به فکر راستگویی فرزندان باشند و از علل و عوامل دروغگویی آنان جلوگیری کنند.

بعضی از مریبان نه تنها خودشان دروغ می گویند، بلکه دروغ گفتن را به متریبان تلقین می کنند. مریبان دروغگو، علاوه بر کیفر دروغگویی، کیفر سخت تری نیز دارند و آن، کیفر پرورش دروغگو است.

علمای اخلاق، زبان را پر برکت ترین اعضاء و در عین حال خطر ناک ترین و پر گناه ترین آن ها می دانند؛ تا آنجا که گفته اند حدود سی گناه از همین عضو کوچک صادر می گردد. در روایتی از امام سجاد □ می خوانیم: زبان هر انسانی همه روز از اعضای دیگر احوالپرسی می کند و می گوید: چگونه صبح کردید؟ همه آن ها در پاسخ می گویند: حال ما خوب است اگر تو بگذاری، سپس اضافه می کنند: تورا به خدا، حال مارا رعایت کن، ما به خاطر تو پاداش می بینیم و مجازات می شویم. (مکارم

شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱۷، ص ۴۷۷)

و در قرآن کریم داریم: إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ (نحل- ۱۰۵)

تنها کسانی دروغ می بندند که به آیات خدا ایمان ندارند. (آری) دروغگویان واقعی آن ها هستند.

آیه ذکر شده از آیات تکان دهنده ای است که در زمینه زشتی دروغ سخن می گوید و دروغگویان را

در مرز کافران و منکران آیات الهی قرار می‌دهد. دروغ با ایمان سازگار نیست، چرا که دروغ از نشانه‌های نفاق است و نفاق با ایمان سازگاری ندارد. در حدیثی می‌خوانیم که شخصی از پیامبر □ سوال کرد: آیا مومن زنا می‌کند؟ فرمود: «ممکن است»، عرض کرد آیا مومن دزدی می‌کند فرمود امکان دارد [آلوده چنین گناهانی شود، ولی اصل ایمانش باقی می‌ماند] عرض کرد: آیا مومن دروغ می‌گوید: فرمود نه، آنگاه دنبالش این آیه را تلاوت فرمود: «انما یفتري الکذب الذین لا یومنون» (طباطبائی، ۱۳۵۰، ج ۱۲، ص ۳۵۲)

دروغ هرچه باشد حرام است و فرقی در حرمت دروغ نیست؛ چه دروغ به زبان گفته شود یا به قلم نوشته شود و یا به اشاره فهمانده شود.

بند ششم: عامل نبودن به گفته‌های خود

در تعالیم دین مبین اسلام داریم اگر عالم به علم خویش عمل نکند، پند و اندرز در دل شنوندگان فرو نمی‌رود، همان گونه که باران در سنگ صاف فرو نمی‌رود. در روایتی از حضرت علی می‌خوانیم: ای مردم، هنگامی که چیزی را دانستید، عمل کنید تا هدایت یابید؛ زیرا دانشمندی که بر علم خود عمل نکند، جاهل سرگشته‌ای بیش نیست که از نادانی خود به هوش نیاید. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲۴، ص ۱۱۴)

در بعضی از تعبیرات عالم بی‌عمل به «شجر بلائمر» (درخت بی‌میوه) یا «سحاب بلامطر» (ابر بی‌باران) یا شمعی که می‌سوزد و اطراف خود را روشن می‌کند ولی خودش از بین می‌رود، یا چهار پایی که آن را به آسیاب می‌بندند و دائماً زحمت می‌کشد و طی طریق می‌کند، اما چون به دور خود می‌گردد، هرگز راهی را طی نمی‌کند و به جایی نمی‌رسد و مانند این تشبیهات که هر کدام بیانگر گوشه‌ای از سرنوشت شوم عالم بی‌عمل است تشبیه کرده‌اند.

حضرت علی فرمود: عالمی که به علمش عمل کند اهل نجات است و کسی که به علمش عمل نکند، اهل هلاکت و حسرت خواهد بود و دوزخیان از بوی بد او اذیت می‌شوند. بیشترین حسرت و ندامت در دوزخ از آن کسی خواهد بود که مردم را به سوی خدا دعوت کرده و آنان سخن او را پذیرفته و به بهشت وارد شده‌اند ولی دعوت کننده خود به دوزخ می‌رود، زیرا گرفتار هوای نفس و آرزوهای طولانی شده است. (اللهیاری، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵)

در قرآن کریم عالم بدون عمل به حمار تشبیه شده است.

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا (جمعه-۵)

کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتاب‌هایی

را حمل می کنند (آن را به دوش می کشند اما چیزی از آن نمی فهمند).

یهود که اوصاف و نشانه های پیامبر اسلام و بشارت های ظهور او را در تورات و انجیل می خواندند و کاملاً

می دانستند که حضرت محمد مصداق آن بشارت ها ست، حاضر به ایمان آوردن به او نمی شدند. از نظر قرآن، آن قوم از خودراضی که تنها به نام تورات یا تلاوت آن قناعت کردند، بی آنکه در محتوای آن بیندیشند و به آن عمل کنند، همانند همین حیوانی هستند که در حماقت و نادانی، ضرب المثل و مشهور خاص و عام است. او از کتاب چیزی جز سنگینی احساس نمی کند و برایش تفاوت ندارد که سنگ و چوب بر پشت دارد یا کتاب هایی که دقیق ترین اسرار آفرینش و مفید ترین برنامه های زندگی در آن است. این گویاترین مثالی است که برای عالم بی عمل می توان بیان کرد که سنگینی مسئولیت علم را بر دوش می کشد بی آنکه از برکات آن بهره گیرد.

بنابر این، مربی باید بکوشد به آنچه که می گوید خود عمل نماید و گرنه:

- عمل نکردن به علم و دانش خود، نوعی تکذیب عملی آن است.

- عمل نکردن به علم نوعی ظلم است.

- عالم بی عمل، همچون شمعی است که دیگران از نورش بهره مند می شوند، ولی خود هلاک می گردد.

- عالم بی عمل، مانند قبری است که ظاهرش سالم است ولی درون آن استخوان های پوسیده است.

- عالم بی عمل، مانند گنجی است که اتفاق نشود.

مربی و معلم باید قبلاً خودش دانش آموخته و تربیت شده باشد، آنگاه مربی و معلم دیگران شود، زیرا گفتار بدون عمل نه تنها موجب هدایت نمی شود، بلکه در مواقع بسیار موجب سلب اعتماد و گمراهی متربی می شود. در بحث امر به معروف و نهی از منکر داریم که ناهی از منکر اگر خود تارک نباشد حرفش بی اثر است. در قرآن کریم سخن بدون عمل به شدت مذمت و نکوهش گردیده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (صف-۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید چرا سخنی می گوید که عمل نمی کنید.

از بدترین بلاهایی که ممکن است بر یک جامعه مسلط شود بلای سلب اطمینان است و عامل اصلی آن جدایی گفتار از کردار است. مردمی که می گویند و عمل نمی کنند هرگز نمی توانند به یکدیگر

اعتماد کنند و در برابر مشکلات هماهنگ باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۱۰۶)

همچنین در احادیث می‌خوانیم:

«علم بلا عمل حجه الله على العبد»

علم بدون عمل، حجتی بر علیه انسان است.

امام صادق نیز فرمود:

من لم يُصَدِّقْ فعله فوله فليس بعالم (همان، ص ۱۰۷)

کسی که کارهایش تاکید کننده گفتارش نباشد عالم نیست.

گفتار بدون عمل، خطرناک است. گفتار بی عمل در هر مکتب و قانونی مذموم است، اسلام نیز دعوت بدون عمل را مذمت نموده و چنین اشخاص را حتی لعن و نفرین نموده است! در حدیثی از امیرالمومنین علی می‌خوانیم:

لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَرْوِفِ وَ النَّارِ كَيْنَ لَهُ، وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۰)

خداوند لعنت کند آن امر به معروف کنندگان را که خود عمل ننمایند و آن نهی از منکر کنندگان را که خود مرتکب معصیت خدا شوند.

خداوند متعال در قرآن مجید نیز داعیان بی عمل را سرزنش نموده است:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (بقره-۴۴)

آیا شما مردم را به نیکو کاری دعوت نموده و لکن در عمل خود را فراموش می‌کنید، در حالی که کتاب خدا را می‌خوانید، آیا اندیشه نمی‌کنید؟ (آیا گفتار خود را به مقام عمل و کردار نمی‌آورید؟) این آیه مربی بی عمل را، بدون تعقل دانسته و در آیه دیگر به طور صریح گویندگان بی عمل را مورد سرزنش قرار داده و خشم الهی را به این گونه افراد گوشزد می‌نماید.

تأثیر اخلاقی گفتار و توصیه ای که خود فرد به آن عمل می‌کند، به مراتب بیشتر از توصیه‌هایی است که در کردار و رفتار فرد توصیه کننده خلاف آنها مشاهده می‌شود. کسی که خود رطب می‌خورد اگر دیگران را نهی کند، گفتار او تأثیر لازم را نخواهد داشت؛ همچنین پزشکی که در باره مضرات سیگار برای مریضش سخن می‌گوید اگر خودش سیگاری باشد، سخنان او هیچ تأثیری بر مریضش ندارد و یا تأثیر آن بسیار اندک است. بنابر این اگر مربی و استاد واقعاً قصد اصلاح دیگران را دارد بهتر است اول از خود شروع کند و به اصلاح خویش بپردازد.

بند هفتم: جهل و عدم آگاهی

مربی و استاد اگر با نحوه کار و مسئولیتی که بر دوش دارد آشنا نباشد هر چه تلاش کند به مقصود

نخواهد رسید. یکی از ملاک‌های مری و راهنما در قرآن کریم «علم و دانایی» است. در سوره یوسف می‌خوانیم حضرت یوسف □ به علت دو خصلتی که داشت داوطلب «مسئولیت امور مالی» کشور مصر شد؛ یکی امانتداری و دیگری آگاهی و علم:

إِجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي خَفِيفٌ عَلَيْهِمْ (یوسف-۵۵)

(یوسف) گفت: مرا سرپرست خزاین سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و آگاهم.

بنابر این مری و راهنما باید نسبت به دیگران، به مسائل، دانایتر و نسبت به زمینه‌های کاری، آگاهتر باشد. در تعالیم اسلام مری باید در راستای وظایف خود به تمام جوانب امر مسلط باشد و تحت تاثیر افکار و عقاید متناقضی قرار نگیرد. و نیز ضروری است که نه تنها تخصص و دانش مربوط به رشته خود را داشته باشد بلکه بر او واجب است که از قوانین و احکام اسلامی مطلع بوده تا کلامی بر خلاف رضای خدا نگوید.

رسول گرامی اسلام فرمود: مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۷) کسی که بدون آگاهی و دانش، کاری را انجام دهد، فسادش بیش تر از صلاحش خواهد بود.

بند هشتم: خشم و غضب

انسانی که خشمگین شود، مستعد بروز رفتارهای ناهنجار و ارتکاب گناهان بسیار می‌شود.

امام صادق فرمود: الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ (نادری، ۱۳۹۰، ص ۹۸) خشم کلید هر بدی است.

در باره زیان‌های خشم و غضب می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- تباه ساختن ایمان.

امام صادق فرمود: الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلَ (همان، ص ۹۹)

خشم ایمان را تباه می‌سازد همچنان که سرکه باعث تباهی و فساد عسل می‌گردد.

۲- پراکندگی افراد از گرد شخص.

۳- سبب هلاکت انسان.

حضرت علی فرمود: الْغَضَبُ يَرْدِي صَاحِبَهُ وَيُيْدِي مَعَايِبَهُ (همان، ص ۹۹)

خشم و غضب صاحبش را هلاک و زشتی‌هایش را نمایان می‌سازد.

هر مری و استاد هنگام عصبانیت و خشم، مرتکب اعمال و حرکاتی می‌شود یا تصمیم‌هایی می‌گیرد که در مواقع عادی از انجام آن شرم دارد. بر مریان و معلمان است که با تقویت ایمان، خود سازی و ارتقای بنیان‌های اخلاقی، باعث فرو خوردن خشم خود شوند و نیز الگوی عملی برای دانشجویان علم

و ادب گردند.

بند نهم: توهین و تمسخر

یکی از آسیب‌ها و تهدیدهایی که ممکن است گریبانگیر مربی گردد این است که دانش پژوهان را مورد تهمت و تمسخر قرار دهد.

مربی نباید به گونه ای صحبت نماید که سخنش اهانت به دیگران تلقی گردد. او همچنین نباید مقام و شخصیت افراد را نادیده بگیرد. خداوند کریم کلام توهین آمیز را سخت مذمت نموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ (حجرات-۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آن‌ها از اینها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آن‌ها بهتر از اینان باشند.

در این آیه، خداوند متعال اجازه تمسخر کردن کسی را نداده و از این کار زشت منع کرده و فرموده شاید آنانی که مورد تمسخر قرار می گیرند، از خود تمسخر کنندگان بهتر باشند.

بنابراین، استاد و مربی نباید نه در گفتار و نه در عمل به شکلی با افراد برخورد کند که سبب تحقیر آنان شود.

پیامبر اکرم فرمود: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَ لِمُحَارَبَتِي (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۲)

هر که به دوست من اهانت کند، به جنگ با من کمین کرده است.

بند دهم: عدم تسلط به فنون سخنوری

کلام، آینه مفاهیم و معانی است. این آینه هر چه مصفّاتر باشد به همان میزان بر شفافیت و نفوذ مفاهیم و معانی خواهد افزود. از این رو لازم است مربی بنگرد که معانی و مفاهیم مورد نظر را در برابر چه آینه ای قرار می دهد. کثر و کدر سخن گفتن در حکم پایمال ساختن معانی است. مربی نباید در عرضه معانی خویش، هر واژه ای را که زودتر از واژه‌های دیگر به ذهنش رسید به کار برد، بلکه او باید در پی خلق تعبیرهای بلند باشد. گاه تعبیری به تنهایی به وزن کتابی سخن دارد و اثرش در آدمی پایدار و پردوام است.

قرآن که سخن خداوند است و برای تربیت انسانها نازل شده، این شیوه را در اوج خود نمایان می سازد. ملاحظه آیات قرآن آشکار می کند که کلمات و جملات، سرسری گرفته نشده، بلکه به زیباترین هیأت از آنها استفاده شده است.

فن سخنوری، مجموعه ای از مسایل و قواعدی است که مربی با آن راه‌های تأثیر و اقناع و شیوه‌های ترغیب و تحریک دانش پژوهان را می‌آموزد. مربی اگر فاقد فن سخنوری باشد نمی‌تواند در کار خود موفق باشد.

امام علی می‌فرماید: **أَلَا وَ أَنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَلَا يُسَعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ وَ لَا يُمِهِّلُهُ التُّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ وَ إِنَّا لَا مَرَأَءَ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَنْبَتُ عُرْوَةُ وَعَالِيسَا تَهْدَلْتُ غُصُونُهُ** (دشتی، ۱۳۷۹، خطبه ۲۳۳)

آگاه باشید! زبان پاره‌ای از پیکر انسان است هر گاه امتناع ورزد، گفتار او را یاری و مساعدت نمی‌نماید، و هر گاه به سخن در آید، آن را مهلت ندهد و ما امیران سخن هستیم و ریشه‌های آن، در ما مستقر و شاخه‌های آن بر ما گسترده شده است.

در تاریخ نمونه‌های فراوانی از تأثیر عظیم سخن، چه مثبت و چه منفی به چشم می‌خورد. خطبه‌های پر شور امام سجاد و حضرت زینب در مرکز قدرت یزید، آنچنان تکان دهنده و انقلاب آفرین بود که شام را به بیت الاحزان امام حسین تبدیل کرد و چنان اوضاع را دگرگون ساخت که تبلیغات چندین ساله آل ابوسفیان را نقش بر آب نمود.

مربی همچنین باید بر مستمعان نظارت و کنترل داشته باشد و هر گاه احساس کرد دانش پژوهان خسته شده اند با ذکر لطیفه ای یا بیانی پر شور، آنان را به وجد آورد.

سخنرانی‌های پر شور حضرت امام علیه السلام در انقلاب اسلامی جهانیان را مات و مبهوت خود کرد و نیز بیانات مقام معظم رهبری مسئولین سایر کشورها را به شگفت آورده است. گاهی اتفاق می‌افتد مربی در لابه لای درس و بحث گرفتار اشتباه در کلام شود و دانش پژوه به تصحیح کلام او بپردازد. در چنین حالتی سزاوار است استاد ضمن داشتن سعه صدر، بر اعصاب خود مسلط باشد و با توجیه منطقی از این مانع عبور کند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی بحث

انسان از جمله موجودات شگفت انگیز عالم هستی است که دارای جنبه‌های مختلف است و با توجه به هر جنبه از وجودش، موضوع علمی از علوم بشری قرار می‌گیرد. با کمی درنگ و تأمل درمی‌یابیم که قابلیت‌ها و استعدادهایی در انسان وجود دارد که در دیگر جانداران به چشم نمی‌خورد. علاوه بر پیچیدگی و عظمتی که در خلقت جسمانی وی به کار رفته، ویژگیهای روحی منحصر به فردی دارد که سبب تمایز او از سایر موجودات شده است؛ مانند خلاقیت، کرامت، حکمت جویی، تعقل، تفکر، تدبّر و.... که در آیات و روایات توجه بسیاری به آنها شده است. در این میان، نقش مربی در رسیدن

انسان به هدف نهایی خلقت بسیار مهم است، زیرا مربی نقشی همانند نقش انبیاء در میان انسان‌ها را در رسیدن به اهداف متعالی دارد. مکتب اسلام برای تربیت انسان در تمامی مراحل و مقاطع زندگی (قبل از تولد، حین تولد، دوران شیرخوارگی، دوران کودکی، دوران نوجوانی و جوانی، دوران میانسالی و دوران پیری) دستورهای ویژه ای دارد تا انسان برای مراحل عالی تر زندگی انسانی آماده شده، پرورش یابد. نهایتاً در این مقاله به این بحث مهم که آفات و موانع تربیت کدامند پرداختیم و فهمیدیم که این آفات و موانع عبارتند از:

۱- گناه. از مهمترین آفات در تعلیم و تربیت، انجام گناه است، زیرا گناه سبب سلب توفیق می‌شود و نمی‌گذارد فرد به مقامات عالی‌ه برسد و سیر الی الله داشته باشد و چه بسا بعضی از گناهان چنان آدمی را بر زمین می‌زند که دیگر قادر به ایستادن و حرکت دوباره نخواهد بود. انسانی که گناه می‌کند، به مرور زمان قلبش سیاه می‌شود و قابلیت تابیدن نور علم بر قلبش از او گرفته می‌شود. امام صادق □ می‌فرماید: هر گاه آدمی گناه کند، نقطه سیاهی در دلش نمودار می‌گردد، اگر توبه کند سیاهی محو می‌شود ولی اگر بر گناهانش بیفزاید سیاهی بیشتر می‌شود تا بر دلش غلبه می‌یابد و از آن پس هرگز رستگار نخواهد شد.

۲- بد اخلاقی. یکی دیگر از آفات مربی این است که خوش برخورد نباشد. یک مربی و استاد بد اخلاق باید بداند که رفتار و کردار او، باعث دوری و تنفر مردم از او خواهد شد و نمی‌گذارد که تربیتش موثر واقع گردد.

۳- کبر و غرور. یکی از بیماری‌های مهلک مربیان جامعه، خود برتر بینی است؛ یعنی خود را بالاتر از دیگران دیدن و افراد را به دیده حقارت نگریستن. اسلام نه تنها اجازه چنین کاری را نمی‌دهد بلکه از معلم

می‌خواهد به شکرانه توفیق بر تعلیم دیگران، بر تواضعش افزوده و رابطه خود را با متعلمین صمیمی تر و نزدیک تر و فعال تر سازد.

۴- حسد. یکی از صفات رذیله هر مربی و استاد حسد است. حسد باعث از بین رفتن ایمان آدمی می‌شود. حسد آفت دینداری و نشانه کفر آدمی است. حسد سلامت جسمی آدمی را نیز از بین می‌برد. بر مربیان است که با شناخت صفت رذیله حسادت و دوری از آن باعث تقویت حسنه در دانش پژوهان و ترویج صفات نیک گردند.

۵- دروغ. اسلام بر عدم دروغگویی مربیان و رسولان و پایبندی آنان به صداقت و راستگویی، تاکید

بسیار کرده است. دروغ‌گویی، از صفات بسیار زشت و گناهان بزرگ است و تمام اقوام و ملل جهان نیز آن را مذمت می‌کنند و دروغگو را پست و فرومایه می‌شمارند. دروغگو نزد مردم اعتبار و آبرو ندارد و انسان شریف و بزرگوار، هرگز دروغ نمی‌گوید.

۶- عامل نبودن به گفته‌های خود. مربی و استاد باید سعی نماید به آنچه که می‌گوید خود عمل نماید. عمل نکردن به علم و دانش خود، نوعی تکذیب عملی آن است و درون عالم بی عمل، متعفن است.

۷- جهل و عدم آگاهی. اگر مربی و استاد با نحوه کار و مسئولیتی که بر دوش دارد آشنا نباشد هر چه تلاش کند به مقصود نخواهد رسید و تلاشهایش هدر خواهد رفت.

۸- خشم و غضب. خشم و غضب باعث پراکندگی افراد می‌گردد و صاحبش را هلاک و زشتی‌هایش را نمایان می‌سازد.

۹- توهین و تمسخر. اهانت و تمسخر چه از نوع لفظی و چه عملی، باعث عدم موفقیت یک مربی می‌شود.

۱۰- عدم تسلط مربی به فنون سخنوری. کلام، آینه مفاهیم و معانی است و این آینه هر چه مصفا‌تر باشد به همان میزان بر شفافیت و نفوذ مفاهیم و معانی خواهد افزود. از این رو لازم است مربی بنگرد که معانی و مفاهیم مورد نظر را در برابر چه آینه‌ای قرار می‌دهد و مهارت او در سخنوری در چه حد است.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- آشتیانی، محمدرضا و محسن. (۱۳۹۱)، گنجینه آداب اسلامی، تهران، مهر سجاد.
- ۴- ابراهیم زاده، عیسی. (۱۳۴۸)، فلسفه تربیت (فلسفه آموزش و پرورش)، (چاپ پنجم)، تهران، طهوری.
- ۵- احمدی، سید احمد. (۱۳۶۴)، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، اصفهان، جهاد دانشگاهی.
- ۶- اللهیاری، محمد. (۱۳۸۹)، آیه‌های ماندگار، جلد دوم، موضوعات اخلاقی تربیتی، قم، انتشارات دارالقرآن.
- ۷- امام خمینی رحمته الله علیه، روح الله. (۱۳۶۱)، صحیفه نور، تهران، انتشارات مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۸- امینی، ابراهیم. (۱۳۸۱)، تربیت، چاپ ششم، قم، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- ۹- امین زاده، محمد رضا. (۱۳۷۶)، فرهنگ تعلیم و تربیت اسلامی، قم، انتشارات در راه حق.
- ۱۰- اوزمن هوارده ا کرآور، سموئل ام. (۱۳۷۹)، مبانی تعلیم و تربیت، ترجمه گروه علوم تربیتی، قم، موسسه آموزش و پژوهش امام رحمته الله علیه.
- ۱۱- بابازاده، علی اکبر. (۱۳۸۲)، شیوه‌های تعلیم و تبلیغ، قم، انتشارات دانش و ادب.
- ۱۲- برخوردار فرید، شاکر. (۱۳۸۵)، آفات الطلاب، تهران، انتشارات لاهوت.
- ۱۳- باقری، خسرو. (۱۳۹۰)، نگاهی به تربیت اسلامی، چاپ پنجم، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزش و پرورش.
- ۱۴- بهرامی، قدرت الله. (۱۳۸۹)، امام خمینی ره از دیدگاه مقام معظم رهبری، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- ۱۵- بهشتی، محمد. (۱۳۸۷)، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۶- جعفری محمدتقی. (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، (چاپ پنجم)، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- ۱۷- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، سیره رسول اکرم ص در قرآن، قم،

مرکز نشر اسراء.

- ۱۸- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱)، مفاتیح الحیاء، قم، بنیاد بین المللی علوم و حیانی اسراء.
- ۱۹- حر عاملی. (۱۳۸۰)، وسایل الشیعه (جهاد با نفس)، قم، نهانندی.
- ۲۰- حجتی، سید محمد باقر. (۱۳۵۸)، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۱- حسینی دشتی، سید مصطفی. (۱۳۷۶)، معارف و معاریف، قم، دانش (ده جلد).
- ۲۲- خامنه ای، سید علی. (۱۳۸۶)، راهبردها در کلام رهبری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۳- خامنه ای سید علی. (۱۳۹۰)، روشنائی علم، پیرامون دانش و تولید علم، (چاپ دوم)، تهران انتشارات انقلاب اسلامی.
- ۲۴- خلیلی شورینی، سیاوش. (۱۳۷۸)، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، تهران، یادواره کتاب.
- ۲۵- خوانساری، جمال الدین. (۱۳۶۰)، شرح غررالحکم و درالکلم، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسنی ارموی، (چاپ سوم)، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۶- دشتی، محمد. (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین.
- ۲۷- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۷۹)، ماه مهر پرور، تربیت در نهج البلاغه، تهران، دریا.
- ۲۸- دهقان، اکبر. (۱۳۷۵)، ۱۵۰ موضوع از آیات قرآن و احادیث اهل بیت، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
- ۲۹- راغب اصفهانی. (۱۳۸۷)، مفردات فی غریب القرآن، ترجمه حسین خداپرست، قم، دفتر نشر نوید اسلام.
- ۳۰- سغاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۷۷)، نکات اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت و مکاتب فلسفه تربیتی، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
- ۳۱- سعادتمند، رسول. (۱۳۸۹)، درسهایی از امام خمینی رحمته الله علیه اخلاق و تقوا، قم، انتشارات تسنیم.
- ۳۲- سعادتمند، رسول. (۱۳۸۹)، درسهایی از امام خمینی رحمته الله علیه نظم و قانون گرایی، قم، انتشارات تسنیم.
- ۳۳- شریفی احمدحسین. (۱۳۸۹)، آئین زندگی، اخلاق کاربردی، قم، نشر فرهنگ.
- ۳۴- شریعتمداری، علی. (۱۳۹۰)، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، (چاپ ۴۱)، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۳۵- صدر، سید محمد باقر. (۱۳۵۱)، فلسفه ما، ترجمه و شرح سید محمد حسن مرعشی شوشتری، تهران کتابخانه صدرا.

- ۳۶- صدوق، ابن بابویه. (۱۳۷۷)، معانی الاخبار، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
- ۳۷- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۵۰)، تفسیر المیزان، (چاپ دوم)، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- ۳۸- طهماسبی، احمد. (۱۳۸۱)، شمیم خاطره‌ها، قم، یاقوت.
- ۳۹- علوی، سید حمیدرضا. (۱۳۸۶)، نکات اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت و مکاتب فلسفی تربیتی، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
- ۴۰- عمید، حسن. (۱۳۷۵)، فرهنگ عمید، (چاپ هشتم)، تهران، امیر کبیر.
- ۴۱- عبد الباقي، محمد فواد. (۱۳۷۴) المعجم المفهرس، (چاپ دوم)، تهران، چاپ: ۱۲۸
- ۴۲- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۲۸)، ایهاالولد (در مجموعه الرسائل) مصر.
- ۴۳- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۲۸)، جلد سوم، احیا علوم الدین، بیروت، بی تاء.
- ۴۴- فعال، عراق حسین. (۱۳۷۸)، داستانهای قرآن و تاریخ انبیاء در المیزان، تهران، نشر سبحان، (سه جلدی)
- ۴۵- قرائتی محسن. (۱۳۸۹)، تفسیر نور، (چاپ پنجم)، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، (ده جلدی).
- ۴۶- قرائتی محسن. (۱۳۸۵)، سیره پیامبر اکرم □ با نگاهی به قرآن کریم، قم چاپ اسوه.
- ۴۷- قرائتی محسن. (۱۳۹۱)، اخلاق آموزش، (چاپ دوم) تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- ۴۸- قطب، محمد. (۱۳۷۵)، روش تربیتی اسلامی، (چاپ پنجم)، ترجمه دکتر سید محمد مهدی جعفری، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۴۹- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵)، اصول کافی، جلد ۱ و ۲، تهران، چاپ دارالاسلامیه.
- ۵۰- لنکرانی، فاضل. (۱۳۸۲)، آیین کشورداری از دیدگاه نهج البلاغه، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلام.
- ۵۱- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۷)، حکمت نامه جوان، (چاپ ششم) قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- ۵۲- محمد بن علی ابن بابویه القمی، (شیخ الصدوق) (م ۳۸۱)، عیون اخبار الرضا: تحقیق: سید مهدی حسینی لاجوردی، تهران، منشورات جهان.
- ۵۳- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۸۵)، بحار الانوار، تهران، نشر اسلامیه.
- ۵۴- مطهری مرتضی. (۱۳۸۰) داستان راستان جلد ۱، تهران، انتشارات صدرا.

- ۵۵- مطهری مرتضی. (۱۳۶۸)، جاذبه و دافعه علی □، تهران، انتشارات صدرا.
- ۵۶- مطهری مرتضی (۱۳۷۷)، بیست گفتار، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات صدرا.
- ۵۷- مطهری مرتضی (۱۳۸۸)، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ شصت و چهارم، تهران، انتشارات صدرا.
- ۵۸- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ سی ام، تهران، انتشارات صدرا.
- ۵۹- معین، محمد. (۱۳۹۰)، فرهنگ فارسی معین، (چاپ چهارم)، تهران، انتشارات بهزاد.
- ۶۰- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۱)، پیام قرآن، (چاپ هفتم)، تهران، دارالکتب اسلامیه.
- ۶۱- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶)، مثالهای زیبای قرآن، (چاپ چهارم)، قم، انتشارات نسل جوان (جلد اول).
- ۶۲- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۱)، تفسیر نمونه، (چاپ ۴۲)، تهران، دارالکتب الاسلامیه (۲۸ جلد).
- ۶۳- نادری شاهرودی، محمد. (۱۳۹۰)، آسیب ها و تهدیدهای مدیریت و فرماندهی از دید گاه اسلام، تهران، دانشگاه علوم انتظامی.

